

فرانزیه به عنوان ابزاری برای فهم

مهدی بوستانی*

کمال پولادی** مجید توسلی رکن آبادی***

چکیده

فرانزیه یکی از جدیدترین تحولات در نظریه پردازی است. در حالی که نظریه پردازان، جهان اجتماعی را به عنوان مسئله موضوعی شان قلمداد می کنند، فرانزیه پردازان به مطالعه نظام مند ساختار اساسی خود نظریه می پردازند. فرانزیه پردازی در ادبیات علوم اجتماعی، تحت عناوین مختلفی با عنوان فراجمعه شناسی، جامعه شناسی بازاندیشانه و جامعه شناسی جامعه شناسی ظهور پیدا کرده است. هر چند این مدل در حوزه جامعه شناختی گسترش یافته است ولی می تواند در دیگر حوزه های تحقیق نیز به کار گرفته شود. فرانزیه به عنوان ابزار رسیدن به فهم عمیق تر نظریه بوده و هدف آن تشریح و نقد فرانزیه فرض های تشکیل دهنده شالوده نظریه ها و نیز تدوین اصول ارزیابی نظریه هاست. بسیاری از نظریه پردازان بر لزوم پیشرفت و توسعه نظریه های اجتماعی تأکید کرده اند. از آن جا که فرانزیه پردازی گام مؤثری در غنی تر ساختن نظریه ها است، بایستی به این حوزه توجه بیشتری معطوف گردد. هدف اصلی در این مقاله ارائه پارامترهای اساسی این رویکرد است. این مقاله ابتدا زمینه های رشد مطالعات فرانزیه و ماهیت فرانزیه می پردازد و سپس انواع فرانزیه و تکنیکهای تحلیل فرانزیه با تاکید بر رویکرد فرانزیه ریتزر را مورد بحث و بررسی قرار می دهد.

کلیدواژه ها: فرانزیه، فراتحلیل، فراجمعه شناسی، نظریه های اجتماعی، ریتزر.

* دانشجوی دوره دکترای علوم سیاسی، گرایش اندیشه سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. boostani58@gmail.com
** استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران، چالوس، ایران. (نویسنده مسئول) kamal-pooladi@gmail.com
*** دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. tavasoli-roknabadi@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۳

۱. مقدمه

شک در بی طرفی نظریه های علمی و عینیت محض آنها نقطه ای است که این نوشتار از آنجا شروع می کند، آیا نظریه های علمی هیچ نسبتی با اجتماع و زمانه ای که در آن تولید شده اند، ندارند؟ آیا پس زمینه های متنوع و پیچیده فکری نظریه پردازان مستقل اند و مبانی فلسفی نظریه پردازان که شامل ابعاد هستی شناختی، معرفت شناختی، انسان شناختی و جهان بینی آنها می شود، در آنها دخیل نیست؟ اگر پاسخ مثبت است، سازوکار دخالت و ورود این مبانی فلسفی به نظریه ها کدام است و چه واسطه ای را می توان میان جهان پدیداری یک نظریه پرداز و نظریه او قرار داد و مفهوم پردازی کرد؟

بدون تردید هر اندیشه ای با توجه به شرایط و اوضاع اجتماعی به وجود می آید. تبیین وجوه فکری، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مسائل اجتماعی در یک جامعه، نشان دهنده یکی از کارکردهای اصلی علم جامعه شناسی را تشکیل می دهد. نظریه های جامعه شناسی و روش شناسی های مورد استفاده در جوامع مبتنی بر مفروضات هستی شناختی، انسان شناختی و معرفت شناختی متناسب با فرهنگ و کلیت تمدنی حاکم بر آن جوامع است که محصول نهایی آن در قالب برنامه ریزی های اجتماعی وارد عرصه عمومی جامعه می گردد. در این چارچوب اخیرا رهیافت فرانظریه ریتزر بسیار مورد توجه بوده است. علت استفاده از رهیافت ریتزر کاربردی بودن و متمایز بودن آن از رهیافتهای دیگر است. این رهیافت یک تحلیل نظری برای تعریف مساله تحقیق یا طرح مساله و همچنین اینکه چگونه پژوهش باید انجام شود ارائه می دهد.

(Henwood;1996:38)

۲. چارچوب نظری

به طور کلی تفسیر متون در علوم انسانی در پی تبیین و توجیه مفهوم ها، نظریه ها و آموزه ها است، پیش زمینه چنین کاری آن است که خواننده این متون به درک مفهوم ها از یک سو و ارزیابی انتقادی نظریه ها از سوی دیگر بپردازد. متنها به زمانها، مکانها و اندیشه ورانی گوناگون تعلق دارند. گام نخست در پیمودن راهی که به ارزیابی انتقادی از متون می انجامد، فهم خردمندانه و واقع گرایانه این متنهاست. با مدد جستن از کدام روش می توان به فهم درست متون دست یافت؟ می دانیم که روشی یگانه در فهم متون وجود ندارد. در واقع ما با روشهای گوناگون روبرو هستیم که طبعاً از معیارهای

متفاوت پیروی می کنند و گاه با یکدیگر در تضاد و ناسازگاری قرار می گیرند. ممکن است حتی در یک روش، گرایشهای مختلف وجود داشته باشند که در مواردی با یکدیگر ناهماهنگ به نظر آیند. در ارتباط با گزینش روش مناسب برای تفسیر متون از دید این مقاله فرا نظریه پردازی می تواند روش مناسبی برای شناخت مفاهیم و واکاوی آنها باشد. چرا که فرا نظریه خود روشی برای فهم بهتر نظریه های موجود است. زیرا که به طور کلی کلیه متون هر چند از مفاهیم نظری، انتزاعی و پیشینی برخوردار باشند، در خلا آفریده نمی شوند و از زمینه های گوناگون تاثیر خواهند پذیرفت.

۳. زمینه های رشد مطالعات فرانظری

بسیاری از آثار نظریه پردازان اصلی جامعه شناسی چون مارکس، پارسونز و هابرماس طی فرایند نقد و تلفیق نظریه های دیگران خلق شده اند. همین امر از بسترهای موثر بر گرایش نظریه پردازان متاخر جامعه شناسی به مطالعات فرانظری بوده است. (ریتزر ۱۳۸۴: ۱۵۹) همچنین فراگیر شدن نظریه های پست مدرن در پژوهش های اجتماعی از واقعیت های تاثیرگذار در این باره است. با به چالش کشیده شدن ارزشهای دوران کلاسیک در دوران مدرن، دوره پسامدرن نیز در حکم نقدِ نقدِ باورهایی محسوب می شود که درستی شان مدلول اندیشه های قرون وسطایی بوده است. اندیشه پست مدرنها در انکار حقیقت و عدم قطعیت، فرانظریه پردازان را از دو جهت تحت تاثیر قرار داده است، فرانظریه پردازان از یک سو، با الهام از مفهوم واسازی کوشیده اند پارادایم های جامعه شناسی را با هدف پی بردن به ماهیت نظریه ها، درک بهتر آنها، تلفیق و خلق نظریه های جدید، مورد بازخوانی قرار دهند. همچنین فقدان بسیاری از بزرگان جامعه شناسی و پیدایش نسل جدید نظریه پردازان جوان علاقمند به تحلیل های فرانظری از دیگر عوامل موثر بر گسترش فرانظریه پردازی محسوب می شود. (نوذری، ۱۳۷۹: ۸۵)

۴. ماهیت فرانظریه

نگاه بازاندیشانه به علم و معرفت همواره در طول تاریخ فکری بشر، هر چند به صورت غیر منظم وجود داشته است، اگرچه همواره عنوان می شود که فرانظریه پردازی جامعه شناختی، یکی از جدیدترین تحولات در نظریه جامعه شناسی است، اما این تحول به معنای شروع از نقطه صفر نیست، تلاشهای جدید در این زمینه عمدتاً در راستای علنی کردن و مشروعیت بخشیدن به کارهای فرانظریه پردازانه ای صورت می

پذیرد (Ritzer, 2009: 123) مفهوم فرانظریه پردازی در ادبیات علوم اجتماعی تحت عناوین مختلفی همچون فراجامعه شناسی، جامعه شناسی بازانديشانه و جامعه شناسی ظهور پیدا کرده است. از آنجا که فرانظریه پردازی گام موثری در غنی تر ساختن نظریه‌ها است، بایستی به این حوزه توجه بیشتری معطوف گردد. تفسیر های مختلفی از مطالعه فرانظری وجود دارد:

الف- فرانظریه در یک مفهوم کلی، به معنای مطالعه نظام مند ساختار نظریه های موجود در رشته علوم انسانی، از جمله جامعه شناسی است، به این ترتیب، فرانظریه پردازی را می توان یکی از مدخل های اساسی در محقق ساختن فرایند تحول در علوم انسانی در نظر گرفت. توجه پژوهشگران به فرانظریه پردازی در حال افزایش است.

ب- بازانديشی ویژگی بارز فرامطالعه و به تبع آن فرانظریه است. فرانظریه ناظر به چيستی نظریه در علوم اجتماعی، و چگونگی شکل گیری نظریه است. فرانظریه، نظریه ای در مورد نظریه بوده و هدف آن تشریح و نقد فرض های فرانظری تشکیل دهنده شالوده نظریه ها و نیز تدوین و ارزیابی نظریه هاست. (Ritzer 2005: 103)

ج- فرانظریه، نگاهی کلان و بنیادین در حوزه علوم اجتماعی است که طیف وسیعی از مقولات را تحت پوشش قرار می دهد. جفری الکساندر پیش فرض ها، الگوها و مفاهیم اساسی و نیز مشاهدات، مفروضات روش شناختی و همبستگی ها را در مطالعات فرانظری کلیدی بر می شمارد.

بسیاری از جامعه شناسان کلاسیک بدون داشتن برچسب فرانظریه پرداز، در این زمینه کار کرده اند. برای مثال گئورگ زیمل در آثار گوناگونش به معرفت شناسی مطالعات تاریخی، رابطه میان فلسفه و علوم اجتماعی تجربی و ماهیت فلسفه پرداخته است. (Levine 1989: 167) همچنین قواعد روش جامعه شناسی دورکهایم را نیز می توان یک کار فرا جامعه شناسانه به شمار آورد. (ریتزر ۱۳۷۴: ۶۲۵) مارکس، وبر و جامعه شناسان جدیدتری مانند بوردیو، گیدنز، کالینز، ترنر و بسیاری دیگر به نوعی به فرانظریه پردازی پرداخته اند.

ترنر فرانظریه را در دو سطح پیشین (فرانظریه در جستجوی پیش نیازهای نظری) و پسین (فرانظریه در راستای بررسی نظریه های موجود) پی می گیرد. (ریتزر ۱۳۷۴: ۶۲۴) بوردیو با نگاهی هنجاری ماهیت فرانظریه را با «بازانديشی نظری» گره می زند. او وظیفه جامعه شناسی را در بعد فرانظری چیزی جز بازانديگری خود نمیداند. از نظر او «جامعه شناسی باید تمام ابزار خود را به کار گیرد تا بفهمد که چیست و چه می کند و

تلاش کند جایگاهی را که در آن قرار دارد بهتر بشناسد، جامعه شناسی به جای اینکه مدام وقت خود را صرف ابژه ساختن جهان اجتماعی کند می بایست بخشی از زمان خود را به بررسی عملکردهای خود اختصاص دهد و پیوسته به عقب برگردد و سلاحهای تولیدی اش را بازنگری کند». با این وجود گرچه فرانزیه و به طور کلی فرا جامعه شناسی مجموعه ای قابل ملاحظه ای از آثار را به خود اختصاص داده است، اما همچنان به صورت یک حوزه نامشخص و تعریف نشده در حاشیه جامعه شناسی باقی مانده و یورشهای فراوانی را متحمل شده است. (Ritzer 1988: 187)

تشریح ماهیت فرانزیه پردازی علوم اجتماعی می تواند به ارتقاء کیفیت این حوزه و انتقادات وارد بر آن منجر شود. در سالهای اخیر علاقه بسیاری به استفاده از رهیافت فرانزیه در جامعه شناسی و همچنین دیگر حوزه های تحقیقی مرتبط وجود داشته است. (Ritzer, 1991 & Zhao 1991) بنابراین ما به دنبال یافتن درکی روشن از مفهوم فرانزیه و فرانزیه پردازی در علوم اجتماعی و تفکیک آن از مفاهیم مشابه هستیم. در واقع پرسشهایی که بایستی به آن پاسخ دهیم این است که:

۱. فرانزیه چیست؟

۲. چرا این نظریه به طور روز افزون اهمیت آن افزایش می یابد؟

۴-۱. فرانزیه چیست؟

در بعضی حوزه ها برای کلیت عناصر معرفتی پیش از نظریه که در نظریه دخیل می شوند، از اصطلاحات مختلفی مانند منظر یا پرسپکتیو، پارادایم و ... استفاده می شود. اما در این میان و در ادبیات کسانی که متوجه امکان اتخاذ پیش فرض های مختلف و جایگزین توسط نظریه پرداز هستند، اصطلاح فرانزیه و پیش فرض های فرانزیه نیز معمول است و گاه برای عمل فرانزیه ورزی یا پردازش فرانزیه مطالعات درجه اول، که خود به معرفتی درجه دوم منجر می شود، عنوان فرانزیه نیز اطلاق می شود. به طور مختصر فرانزیه را می توان مبانی معرفتی ماقبل از هر نظریه دانست که نظریه بر آن بنا شده است و پیش فرض های فرانزیه نیز مولفه های این فرانزیه هستند که انواع و تعداد آنها در میان همه دانشمندان مورد اتفاق نیست اما برخی از آنها مانند پیش فرض های معرفت شناختی و وجودشناختی معمولاً میان همه مشترک است.

اخیراً اصطلاح فرا (meta) در بسیاری از رشته های علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است. به طور کلی فرا به معنی «پس»، درباره و فراسویه می باشد، همانطور که

ژائو بیان می کند فرا نظریه شیوه اجرای فرامطالعه (meta-study) است. بنابراین فرا مطالعه اشاره به مطالعاتی دارد که پس از برخی مطالعات اولیه صورت می گیرد. به عبارتی مطالعه درجه دوم یا فرامطالعه، مطالعه مطالعه است که در ادامه یک مطالعه می آید و از آن فراتر می رود. فرامطالعه می تواند دربرگیرنده نظارت مستمر بر مطالعات درجه اول توسط خود مطالعه کننده باشد. این شیوه در اصل اشاره به مطالعه دور دومی یا عمیق تر دارد: در حالیکه مطالعه دور اول پدیده مورد نظر را تحلیل می کند، مطالعه دور دوم علل شکل گیری پدیده مورد نظر را مورد تحلیل قرار می دهد. به این ترتیب فرا مطالعه پا را فراتر از مطالعات پیشین می گذارد. (Zhao, 1991: 23)

در این چارچوب، فرا نظریه در معنی لغوی دلالت بر ترکیب دو لغظ دارد که عبارت از فرا و تئوریزه کردن (theorizing) است. واژه اول، فرا به معنای رفتن به فراسو یا جایگاهی بالاتر می باشد. این لفظ برای شکل دادن به واژه هایی مورد استفاده قرار می گیرد که با هدف آزمون ماهیت یا طبیعت، آموزه ها، ساختار و دیگر مسائل در حوزه های مطالعاتی مشخص صورت می پذیرند. واژه دوم تئوریزه کردن به دنبال نظریه پردازی کردن می باشد که همان شکل دادن به نظریه نظریه ها می باشد که به معنای فرایند ساختن تئوری است. بنابراین فرانظریه می تواند به معنای قدم گذاشتن به آن سوی فرایند ایجاد نظریه باشد، به بیان دیگر فرانظریه به تحلیلی فراتر از خود نظریه می پردازد و در این مسیر ریشه های شکل گیری خود نظریه را مورد تحلیل قرار می دهد. بعلاوه این رهیافت قدم را فراتر از نظریه می گذارد تا ماهیت، آموزه ها، ساختار، محیط و دیگر موارد مرتبط با نظریه یا نظریه ها را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. (Neufeld & Guralink, 1994: 851)

در چارچوب واژه شناسی (terminogical) بر اساس دیدگاه متفکرین اصلی این حیطه مانند جرج ریتزر فرانظریه مطالعه نظام مند ساختار بنیادین یک نظریه اجتماعی می باشد. (Ritzer, 1991 a: 621) به بیان دیگر این رهیافت شیوه انجام فرامطالعه و به بیانی فراتحلیل ساختار نظریه ها و نظریه پردازان می باشند. و تلاشی نظری برای کشف فاکتورهای متعدد، پنهان در نظریه است. بعلاوه نگرش فرانظریه در غالب نظری با فاکتورهای متفاوتی سر و کار دارد که در شکل گیری نظریه و اندیشه های نظریه پردازی دارای اهمیت می باشد. (Ritzer & Schubert, 1991)

فرانظریه را می توان به عنوان فلسفه به شمار آورد. مجموعه ای اساسی از عقاید در پیوند با اینکه چگونه پدیده های مورد نظر در یک حوزه خاص باید مورد تفکر واقع شده و

درباره آنها پژوهش صورت گیرد. مفهوم فرانظریه به مقدار زیادی با اصطلاح پارادایم که در آن کوهن درک جدیدی از علم ارائه کرده است، همپوشانی دارد. کوهن یک پارادایم را به عنوان فرانظریه، نظریه، روش شناسی و ترکیبی از تمامی این ویژگیها در یک رشته یا حوزه تخصصی، مورد توجه قرار داده است. بنابراین پارادایم معنای گسترده تری نسبت به فرانظریه دارد. در عین حال، فرانظریه هسته اصلی هر پارادایم و معرف آن در بسیاری از معانی آن است. آنگونه که کوهن ابراز می دارد، در اغلب علوم طبیعی در تمام ادوار، تنها یک پارادایم غالب وجود دارد که پژوهشگران آنرا می پذیرند و سوال های پژوهشی را وسیله آن ارزشیابی می کنند. فرانظریه با ماهیت پژوهش و روش های مطلوب هر حوزه در آن پارادایم سر و کار دارد. به هر حال در علوم اجتماعی، داشتن یک پارادایم کلی برای هر حوزه معمول است و حوزه های علاقه را در آن رشته توصیف می کند. (بیتس ۱۳۸۷: ۲۸۵)

جرج ریتزر در بحث فرانظریه از کوهن تاثیر پذیرفته است. او مفهوم پارادایم را از کوهن وام می گیرد. ریتزر فرانظریه را «مطالعه باز اندیشانه ساختار اساسی جامعه شناسی در کل و همچنین مطالعه ساختار اجزای گوناگون مانند حوزه ها، مفاهیم، روشها، داده ها و نظریه ها» می داند. از نگاه ریتزر رسالت اصلی فرانظریه بررسی محتوای نظریه ها است. آنچه نظریه به صورت مستقیم با آن در ارتباط است چیزی جز الگوهای نظری، روش های تجویز شده از سوی نظریه، نظام مفهومی نظریه و نسبت سه گانه «روش»، «نظریه» و «موضوع» است. ریتزر با همین مقولات پارادایم های جامعه شناسی موجود را بازخوانی می کند. (ریتزر ۱۳۷۴: ۶۲۸)

از دهه ۸۰ جرج ریتزر مدل تحلیلی ارائه داده است که مطالعه نظام مند نظریه ها و نظریه پردازان را ممکن می سازد. او اذعان می کند که فرانظریه مطالعه نظام مند ساختار بنیادین نظریه اجتماعی است. برای اینکه این مدل را قابل اجرا در دیگر رشته ها کند، او خاطرنشان می سازد که جامعه شناسان تنها عالمان و اندیشمندان فرانظریه نمی باشند و این رهیافت بازتاب مطالعه در هر رشته ای می تواند باشد. دیگرانی که از این رهیافت استفاده می کنند از قبیل فلاسفه، روانشناسان، محققین حوزه های مختلف علوم سیاسی و مجموعه ای از دیگر اندیشمندان علوم اجتماعی و تاریخ نگاران می باشند. (Ritzer, 1996. a) جدای از این حقیقت که فرانظریه پردازان در دیگر رشته های مطالعاتی مورد استفاده قرار گرفته اند، چیزی که آنها را از مدل فرانظریه ریتزر متفاوت

می سازد، نتیجه نهایی تحقیق می باشد تا فرایند این رهیافت که تمام اندیشمندان فرانظریه در این چارچوب مشترک هستند.

۴-۱-۱. انواع فرانظریه

ریتزر (۱۹۸۸) در مطالعه فرانظریه‌های جامعه‌شناسی سه نوع فرانظریه را معرفی می‌کند. خلاصه کردن فرانظریه‌ها به سه نوع حاصل بررسی‌های فراتحلیلی و کندوکاوهای فرانظری جامعه‌شناسان و نظریه پردازان اجتماعی است. در تحلیل ریتزر انواع فرانظریه نمونه‌های آرمانی هستند که در اغلب موارد هم پوشانی پیدا می‌کنند. گونه اول فرانظریه به عنوان ابزاری برای دستیابی به فهم عمیق تر نظریه می باشد (فرانظریه برای فهم عمیق تر) (Meta theorizing as a means of attaining a deeper understanding of - theory) که درگیرنده مطالعه نظریه به منظور ایجاد فهم بهتر و عمیق تر نظریه است. فرانظریه برای فهم عمیق تر به طور خاص بیشتر با مطالعه نظریه‌ها، نظریه پردازان و اجتماعات نظریه پردازان سرو کار دارد. گونه دوم فرانظریه به عنوان پیش درآمد بسط نظریه می باشد (فرانظریه برای بسط نظریه) (Meta theorizing as a prelude to theory development) که دربرگیرنده مطالعه حوزه مورد نظر نظریه به منظور ایجاد نظریه اجتماعی جدید می باشد. گونه سوم فرانظریه به عنوان رهیافت که مجموعه ای از نظریات در کل حیطه مطالعاتی (Meta theorizing as a Source of Overarching theoretical perspectives) می باشد که در آن به مطالعه نظریه ای می پردازد که هدف آن ایجاد چشم انداز می باشد که می توان گفت فرانظریه در این مفهوم دربرگیرنده بخش یا کل نظریات اجتماعی می باشد. تمرکز اصلی این مقاله تمرکز بر نوع اول فرا نظریه می باشد.

۴-۱-۲. فرانظریه ریتزر به عنوان ابزاری برای فهم

نخستین صورت فرانظریه، «فرانظریه به عنوان ابزار رسیدن به فهم عمیق تر نظریه» است. در این گونه فرا نظریه به عنوان ابزاری برای فهم به طور خاص مطالعه نظریات، نظریه پردازها و جامعه نظریه پردازان را مد نظر قرار می دهد. بر اساس گفته ریتزر این شیوه ترکیبی است از چهار بعد یا زیرشاخه های بنیادین، که همه آنها دربرگیرنده مطالعه رسمی یا غیر رسمی نظریه برای کسب فهم عمیق تر از آن می باشد.

به نظر ریتزر نظریه‌ها با عوامل چهارگانه درونی، بیرونی، فکری و اجتماعی به خوبی قابل فهم خواهد شود. بعد بیرونی ناظر به پدیده‌های تاثیرگذار بیرون از محیط اجتماعی و بعد فکری بیان دارنده عوامل مرتبط با ساختارشناختی و معرفتی جامعه شناختی از قبیل نظریه‌ها، ابزارهای فرانظری و ایده‌های اقتباس شده از سایر رشته‌های علمی است و بعد اجتماعی متضمن عوامل زمینه‌ای، فردی و اجتماعی است. از ترکیب چهار عامل بالا، چهار زیر نمونه بدست می‌آید که هرکدام از روزه‌های خاصی فهم نظریه‌ها را محقق می‌کند.

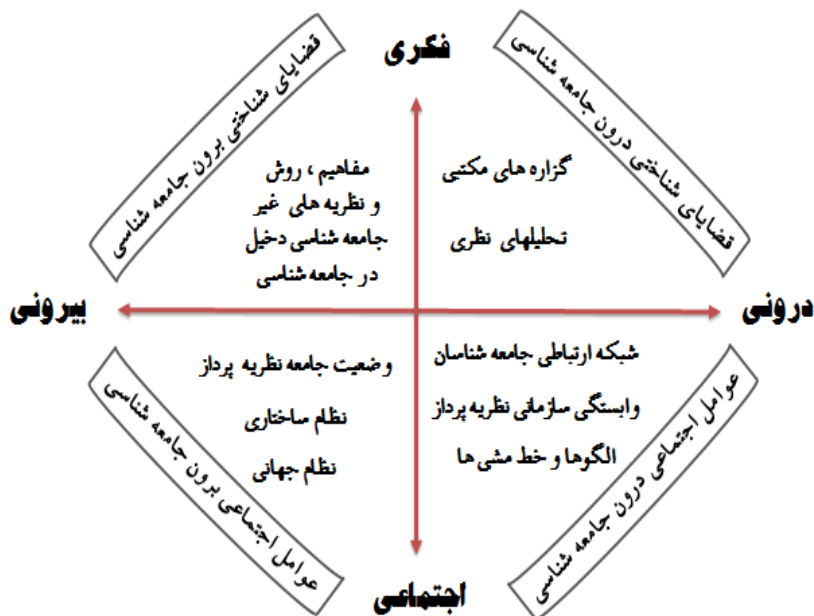
الف- بعد درونی - اجتماعی (internal- social): بر عوامل اجتماعی درون جامعه‌شناسی تاکید می‌ورزد. مثلاً، بررسی شبکه موجود در میان گروه‌های جامعه‌شناسان، وابستگی سازمانی، الگوها و خط مشی و موقعیت‌های اجتماعی نظریه پرداز در این زیر نمونه جای می‌گیرد، به عبارتی این بعد بیشتر بر فاکتورهای اجتماعی تمرکز دارد تا بر فاکتورهای شناختی. همچنین این بعد تلاش دارد مکاتب اصلی در تاریخ حوزه مورد مطالعه را شناسایی کند. همچنین بر مطالعه خود نظریه پردازانی تاکید دارد که پیوستگی‌های نهادی، الگوهای شغلی و موقعیت‌های (جایگاه) خود را در حوزه تحقیق مورد آزمون قرار می‌دهد. این بعد فرانظری بر پیشینه‌های خود نظریه پردازان که شامل پیشینه خانوادگی و ارتباطات، پیوندهای مذهبی، ارتباطات فکری با دیگر اندیشمندان و تجربیات شخصی می‌باشند توجه می‌کند. (Ritzer 1996 b: 487) برای مثال تمرکز بر تجربیات شخصی و علایق متفاوت نظریه پردازان، پیشینه آنها (پیشینه خانوادگی، پیشینه مذهبی و پیشینه تحصیلی) و عملکرد علمی آنها و فعالیت‌های علمی، زندگی کاری و زندگی فکری آنها می‌باشد.

ب- بعد بیرونی - اجتماعی (external- social): بررسی عوامل زیستی، عوامل محیطی و وضعیت نظام جهانی در این قلمرو صورت می‌گیرد. بیشتر به جامعه بزرگتر و چگونگی ارتباط آن با نظریه پردازان می‌پردازد. بررسی عوامل زیستی، عوامل محیطی و وضعیت نظام جهانی محیط‌های اجتماعی و فرهنگی و دیگر موارد در این قلمرو صورت می‌گیرد. همچنین تاثیر این محیط‌ها را بر نظریه پردازی اندیشمندان مورد بررسی قرار می‌دهد. به بیان دیگر بعد بیرونی اجتماعی بر ارتباطات میان فرایند نظریه پردازی و نهادهای مختلف، ساختارهای اجتماعی و دیگر فعالیت‌های اجتماعی تاکید دارد که ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با بسط رهیافت یا نظریه آنها دارد. (Ritzer, 1991 d: 17) در خصوص کانت و هابرماس این بعد بر ارتباط میان فاکتورهای بیرونی - اجتماعی و

فرمول بندی و همچنین بسط نظریه آنها در خصوص عقلانیت متمرکز خواهد شد. در این قسمت به دنبال ارائه درک جامعه شناسانه بیشتر از زمینه های اجتماعی و تاریخی اندیشمندان هستیم که محتوای بنیادین توجهات متفکران را شکل می دهند. این بعد محقق را قادر می سازد تا ارتباط میان این فرایندها و تلاشهای متفکران برای فرمول بندی رهیافت های خود در خصوص پدیده های مورد نظرشان را مورد بررسی قرار دهد.

ج- بعد درونی - فکری (internal- intellectual): بر قضایای فکری و شناختی درون حوزه جامعه شناسی متمرکز است. تلاشهای انجام شده برای تعیین انگاره، مکاتب اندیشه، توسعه ابزارهای فرانظریه ای عمومی به منظور تحلیل نظریه های جامعه شناختی در این زیر نمونه قرار می گیرد. این بعد شامل تلاشهایی است برای تعیین پارادایمهای شناختی مکاتب فکری، تغییرات در پارادایم ها و بسط ابزارهای عمومی فرانظری که از طریق آنها نظریات مورد نظر تحلیل می شوند و در نهایت منجر به شکل گیری نظریات جدید می شوند. (Ritzer, 1996 a: 487) این بعد به دنبال کشف این موضوع است که چگونه اندیشمندان در یک رهیافت مشخص به یک موضوع مشترک و چارچوبهای اصلی آن رهیافت رهنمون می شوند.

د- بعد بیرونی - فکری (external- intellectual): تاثیر افکار موجود در رشته های دانشگاهی دیگر را بر روی نظریه ها بررسی می کند. رجوع به افکار، ابزار، مفاهیم و امثال آن در رشته های دیگر که می تواند برای تحلیل و توسعه نظریات استفاده شود در این قسمت جای می گیرد. این زیر نمونه رویکردهای علمی در مورد عقاید ابزارها، مفاهیم و نظریه ها را که در تحلیل سودمند واقع می شود را مورد بررسی قرار می دهد. مثل بررسی دخالت نظریه سیستم ارگانیکی در علم بیولوژی در نظریه سیستم ها در جامعه شناسی. (Ritzer, 1996.a 48) به طور می توان چهار بعد توضیح داده شده در بالا را به صورت خلاصه در شکل زیر نشان داد.



فرانظریه به عنوان ابزاری برای درک عمیق تر یک روش نظام مند برای فهم، ارزیابی، انتقاد و اصلاح نظریه های موجود ارائه می دهد، این روش مسئولیت خاصی را در دیگر روش های فرانظریه بر عهده دارد تا سطح فهم نظریه ها را ارتقا بخشد. فرانظریه پردازان به طور نظام مند نظریه ای را مورد مطالعه قرار می دهند و اغلب آنرا در غالب نظریه های علوم اجتماعی به صورت مقایسه ای مورد بررسی قرار می دهند. فرانظریه پردازان مجموعه ای از ابزارها را در اختیار دارند که به آنها اجازه می دهد موارد مختلفی در خصوص نظریه علوم اجتماعی را آشکار کنند که در حالت عادی برای بیشتر خوانندگان آن نظریه قابل مشاهده نمی باشد.

بعلاوه فرانظریه به عنوان ابزاری برای فهم عمیق تر ارزیابی بهتر و تحلیل انتقادی نظریات را امکان پذیر می سازد. استفاده از ابزار این روش، فرانظریه پردازان را وادار می سازد تا موارد جالب و مهمی در خصوص نظریات و نظریه پردازان را کشف کرده و آشکار سازند. این روش فقط به فهم بهتر نظریه منجر نمی شود، بلکه به فرانظریه پردازان اجازه می دهد تا نظریات را به صورت نظام مند ارزیابی کنند. (Ritzer: 1992a).

(1996a)

۴-۲. چرا فرانظریه اهمیت دارد؟

ریتزر تاکید می کند که فرانظریه با نظریه پردازی در علوم اجتماعی مرتبط می باشد، او می گوید اگر کار فرانظری را از جهان اجتماعی جدا کنیم، خواهیم دید که چقدر از فهم ما در خصوص اینکه جهان اجتماعی چگونه کار می کند متفاوت می باشد. بنابراین به نظر من فرانظریه نه تنها به کاری که انجام می دهد مشروعیت می بخشد بلکه به سودمندی خود در ارتقاء فهم ما از واقعیت فرهنگی- اجتماعی نیز مشروعیت می بخشد.

ژائو اهمیت بسیار زیادی برای فرانظریه قائل است و معتقد است این روش ابزاری است برای پرداختن به مشکلات خاص علمی. وضعیت هایی وجود دارند که در آنها فرانظریه نه تنها لازم است بلکه اجتناب ناپذیر می باشد. علیرغم این فرانظریه به طور ویژه ای در دو موقعیت دارای اهمیت بیشتر می باشد: اول اینکه دربرگیرنده تغییرات بنیادین ناگهانی در تصور ما در خصوص مورد مطالعه می باشد. فرانظریه در این وضعیت به دنبال طراحی مجدد وضعیت شناختی از موضوع مطالعه در حال تغییر می باشد. (Zhao, 1991: 46) بعلاوه فرانظریه می تواند ریشه مفهوم جدیدی باشد که تغییر پیدا کرده است یا خود را با پیش بینی های نظریه پیشین تطبیق داده است، به عبارتی می تواند ارائه دهنده یک مساله جدید یا حوزه مطالعاتی جدید باشد یا در برگیرنده آموزه ای باشد که منجر به ادعاهای نظری جدید می شود، این اتفاقات برای نظریات سودمند هستند که در فقدان فرانظریه امکان دستیابی به آنها بسیار دشوار است. (Lawler & Ford 1993: 174) در کنار این موارد ریتزر اظهار می دارد که این شیوه تفکر و مطالعه که توسط فرانظریه پردازان مورد استفاده قرار می گیرد برای روشن کردن تفاوت های نظری ما سودمند می باشد و همچنین آشکار می سازد که کجا پیوند قوی تر میان نظریات امکان پذیر می باشد. چنین نقش و کارکردی فرانظریه را از حوزه انتزاع به حوزه عمل می آورد و از این طریق به رشته مورد مطالعه خدمت می کند و به طور کلی می تواند برای حل مشکلات سودمند باشد. (Ritzer, 1991 a: 246-247)

هر چند این مدل در حوزه جامعه شناختی گسترش یافته است ولی می تواند در دیگر حوزه های تحقیق نیز به کار گرفته شود. بنابراین ریتزر توجه خود را به علاقه روزافزون میان جامعه شناسان و دیگر اندیشمندان علوم اجتماعی معطوف ساخته است که کارهای (اثرهای) فرا تحلیلی را در تمام شکل های آن مورد استفاده قرار داده اند. (Ritzer, 1991 a: 237-248) به عبارت دیگر فرانظریه برای فهم عمیق تر نیازمند روشی

مقایسه‌ای است برای درک عمیق‌تر ارزیابی مناسب‌تر و تحلیل انتقادی از نظریه و نظریه پردازی می‌باشد. روش مقایسه‌ای که در این تحقیق مورد استفاده می‌باشد به دنبال به کارگیری مدل فرانزویه برای فهم عمیق‌تر در جهت درک بهتر از مساله عقلانیت در تفکرات این دو اندیشمند است. به طور کلی فرانزویه برای فهم عمیق‌تر به دو دلیل قابل کاربردی می‌باشد:

الف- فرانزویه مطالعه نظام مند نظریه‌ها و نظریه پردازان می‌باشند و این کار در هر فعالیت علمی در هر حوزه مطالعاتی سودمند بوده و وجود دارد.
ب- فرانزویه به عنوان یک تحقیق نظری، مدلی دقیق برای فهم کارها و اثرات نظریه پردازان و ساختار فاکتورهای فکری، اجتماعی، داخلی و بیرونی ارائه می‌دهد که نظریه پردازی آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

۵. تکنیک‌های فرا نظریه

همان طور که پیش از این اشاره شد استفاده از فرانزویه به عنوان ابزاری برای فهم عمیق‌تر نیازمند استفاده از اشکال مختلف تحلیلی می‌باشند. سه شیوه تحقیقی کاربرد بسیاری در این نوع از مطالعه فرانزوی دارند: روش تحلیلی تاریخی، روش تحلیلی مقایسه‌ای، و روش تحلیل محتوا.

تحلیل تاریخی به دنبال فهم این موضوع است که چگونه ایده‌ها و نیروهای تاریخی شکل گرفته و گسترش یافته‌اند. فرایندهای اجتماعی تاریخی می‌تواند چارچوبی را برای فرمول بندی رهیافت جایگزین در خصوص موضوع مورد مطالعه ارائه دهد. تحلیل تاریخی کمک می‌کند که فاکتور زمان را در خصوص مورد مطالعه مد نظر قرار دهیم، همچنین کمک می‌کند که فرایندهای مهم تغییرات فکری و اجتماعی و همچنین فرایندهای شکل گیری و گسترش اندیشه‌های نظریه پردازان یا نظریه را بازشناسیم.

استفاده از روش مقایسه‌ای به دنبال تغییر مطالعه پیش رو تلاشی صرفاً توصیفی است که فقط تاکید بر نشانه‌های سمبلیک تحقیق اجتماعی تاریخی پدیده دارد، تلاشی است که بتواند چنین پدیده‌ای را از طریق فرمول بندی قوانین عمومی تشریح کرده و پیش بینی کند. محقق از طریق مقایسه تفاوتها و شباهتها میان اندیشمندان یا نظریه‌ها، پدیده مورد نظر را درک کرده و کشف می‌کند، همچنین می‌تواند به ترسیم استنتاجهایی درباره چرایی شکل گیری ایده‌های آنها به شکلی که وجود دارند پی ببرد. به بیان دیگر

تفاوتها به ما کمک می کند که علل یا فاکتورهای پنهان در پشت این فرایند یا نظریه پردازی را کشف کنیم.

تحلیل محتوا به عنوان تکنیکی که به مفاهیم، آموزه ها و اصطلاحات می پردازد و برای مطالعه تفکرات نظریه پرداز یا نظریه مورد استفاده قرار خواهد می گیرد. این شکل از تحلیل در بررسی نگرشها و ریشه های رهیافت نظریه پردازان سودمند می باشد و محدود به تحلیل منابع ثبت شده از اندیشمندان برای درک عمیق تر نوشته های آنها می باشد. بنابراین تحلیل محتوای نوشته های اندیشمندان به منظور فهم گفته های آنها مورد استفاده قرار می گیرد. به بیان دیگر از آنجایی که دسترسی به برخی از اندیشمندان میسر نیست بنابراین فقط می توان از طریق مطالعه فعالیت های ثبت شده آنها پی به اندیشه و ایده های آنها برد. (Holsti, 1969: 16) بعلاوه استفاده از تحلیل محتوا می تواند در ایجاد ارتباط میان اصطلاحات متفاوت این نظریه پردازان برای فرمول بندی رهیافت آنها کمک کند تا از این طریق ابعاد مختلف تفکر آنها را به یکدیگر پیوند داد. در تحلیل محتوا محقق باید مرزهایی را که تحلیل او نباید از آن فراتر برود را تعریف کند. (Krippendorff 1980: 26-27)

۶. نتیجه گیری

هدف اصلی این مقاله نشان دادن این نکته بود فرا نظریه را می توان به عنوان فلسفه و شناخت نظریه به شمار آورد، به طور کلی فرایند فرا نظریه پردازی را می توان شامل فعالیتهای فکری گسترده ای چون باز اندیشی، واکاوی و ساختاربنندی درباره نظریه ها تلقی کرد. فرا نظریه گزاره ای است درباره نظریه در کل، یا درباره یک نظریه خاص. متون هر چند از مفاهیم نظری، انتزاعی و پیشینی برخوردار باشند، در خلا آفریده نمی شوند و از زمینه های گوناگون تاثیر می پذیرند، بنابراین شناخت یک متن بدون شناخت آفریننده آن ممکن نیست، همچنین بدون شناخت متن نمی توان آفریننده آنرا شناخت. شناخت روشمند متون از طریق فرانظریه پردازی میسر خواهد بود. یکی از کارکردهای بسیار مهمی که فرا نظریه پردازی می تواند انجام دهد «خودآگاهی نظری» جامعه شناسان به واسطه آشکار ساختن و قابل بررسی تر کردن عوامل درونی، بیرونی، فکری و اجتماعی است که در بنیان های کارهایشان فرار دارد. به عبارت دیگر فرانظریه به عنوان ابزار رسیدن به فهم عمیق تر نظریه است. بر اساس گفته ریتزر این شیوه

ترکیبی است از چهار بعد یا زیرشاخه های بنیادین، که همه آنها دربرگیرنده مطالعه رسمی یا غیر رسمی نظریه برای کسب فهم عمیق تر از آن می باشد.

فرا نظریه پردازی از دو جهت می تواند به نظریه جامعه شناختی یاری رساند: نخست اینکه فرا نظریه پردازی روش های منتظمی برای فهم، ارزیابی و بهبود نظریه های موجود ارائه می دهد و دوم آنکه فرانظریه پردازی یکی از بنیانهای مهم خلق نظریه های جدید است.

همانطور که گفته شد: فرانظریه مطالعه نظام مند نظریه ها و نظریه پردازان می باشند و این کار در هر فعالیت علمی در هر حوزه مطالعاتی سودمند بوده و وجود دارد. استفاده از فرانظریه به عنوان ابزاری برای فهم عمیق تر نیازمند استفاده از اشکال مختلف تحلیلی می باشد که از آن میان می توان به روش تحلیلی تاریخی، روش تحلیلی مقایسه ای، و روش تحلیل محتوا اشاره کرد.

تحلیل تاریخی به دنبال فهم این موضوع است که چگونه ایده ها و نیروهای تاریخی شکل گرفته و گسترش یافته اند. استفاده از روش مقایسه ای تلاشی صرفاً توصیفی است که فقط تاکید بر نشانه های سمبلیک تحقیق اجتماعی تاریخی دارد؛ تلاشی است که بتواند چنین پدیده ای را از طریق فرمول بندی قوانین عمومی تشریح کرده و پیش بینی کند. و در نهایت تحلیل محتوا به درک عمیق مفاهیم مورد نظر نظریه پرداز کمک می کند.

کتاب نامه

بیتس، ماریسا. (۱۳۸۷) مقدمه ای بر فرانظریه ها، نظریه ها و الگوها، ترجمه غلام حیدری، فصلنامه کتابداری و اطلاع رسانی، زمستان، شماره ۱۱.

ریتزر، جورج. (۱۳۷۴) نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی. نوذری، حسنعلی. (۱۳۷۹) صورت بندی مدرنیته و پست مدرنیته، بستر تکوین تاریخی و زمینه های تکامل اجتماعی، تهران: نقش جهان.

Henwood, Karen. L. (1996). Qualitative inquiry: perspectives, methods and psychology. In ritcharadson, hohn T.e (ed), handbook of qualitative research methods. (pp. 26-47). Leisister: the British Psychological society.

Holsti. O. R. (1969) content analysis for the social sciences and humanities. Reading: Addison- Wesley.

- Krippendorff, Klaus. (1980). Content analysis: an introduction to its methodology. Newbury Park: sage publication.
- Lawler, Edward. D & Ford, Rebecca. (1993). Meta theory and friendly competition in theory growth: the case of power processes in bargaining. In Berger, J & Zelditch. Morris. Jr (Eds), theoretical research programs: studies in growth of theory (pp.172-210). Stanford: Stanford university press.
- Levine, Donald n (1989) simmel as a resource for sociological meth theory, *sociologica theory*, 7(2), 161-174
- Neufeldt, victoria & Guralnik David B. 1994. Webster's new world dictionary. New York: prentice hall.
- Ritzer, George & Schubert, J Daniel. (1991). the changing nature of neo Marxist theory: A metaphorical Analysis. *Sociological perspective* Vol. 34, No. 3, pp.
- Ritzer, George. (1988) sociological met theory: A defense of a subfield by a delineation of its parameters, *sociological theory*, vol. 6. 187-200
- Ritzer, George. (1991a). reflection on the rise of metatheorizing in sociology. *Sociological perspectives* Vol. 34, No.3, pp. 237-248.
- Ritzer, George. (1991c). bibliography: a still underutilized methodological method. *Contemporary sociology*. Vol 20, pp. 10-12.
- Ritzer, George. (1991d). *Metatheorizing in sociology*. Lexington: Lexington Books.
- Ritzer, George. (1992a). the legitimation and institutionalization of Meta theorizing in sociology. *Sociological perspective* Vol. 35, pp543-561
- Ritzer, George. (1996a). *modern sociological theory*. New York: McGraw hill.
- Ritzer, George. (1996b) *sociological theory*. New York: McGraw hill
- Ritzer, George. (2000). *sociological theory*. New York: McGraw hill
- Ritzer, George. (2005). *Encyclopedia of social theory*. Sage publication. Vol. 2
- Ritzer, George. (2009) Meta theory, retrieved august 2009, 24, 2009, from: www.sociologyencyclopedia.com
- Ritzer, George. (Ed) (1992b). *Meta theorizing*. Newbury Park: sage publications, Inc.
- Zhao, shanyang. (1991). Met theory, Met method, Meta data Analysis: what, why, and how. *Sociological perspective* Vol. 34, No. 3, pp. 377-390.